

سنجش تأثیر مسئولیت زنان شاغل بر باروری در ایران^۱

محمود قاضی طباطبایی^۲، نادر مهري^{۳*}

چکیده

زنان شاغل، در مقایسه با زنان غیرشاغل، علاوه بر کارهای غیرمزدی خانه‌داری و بچه‌داری، بایستی مدت‌زمانی را نیز به کار مزدی در بیرون از خانه اختصاص دهند. بار مسئولیت مضاعف زنان شاغل اشاره به مقدار کاری دارد که آن‌ها در مقایسه با زنان غیرشاغل انجام می‌دهند. این مقاله درباره کمی کردن بار مسئولیت مضاعف زنان شاغل برحسب تعداد فرزندان وابسته آن‌هاست. بدین منظور، به مقایسه مدت‌زمان اختصاص داده شده به کارهای غیرمزدی (خانه‌داری و بچه‌داری) و مزدی بین زنان شاغل و غیرشاغل دارای همسر به تفکیک تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) در کشور پرداخته شده است. در این پژوهش، از تحلیل ثانویه داده گذران وقت استفاده شده است. این پیمایش توسط مرکز آمار ایران در نقاط شهری کشور در دو سال پی‌درپی و در چهار فصل متممادی آذر و اسفند ۱۳۷۸ و خرداد و شهریور ۱۳۸۸ انجام شده و در آن از روش نمونه‌گیری احتمالی به‌کار است. جامعه آماری تحقیق حاضر همه زنان شاغل و غیرشاغل دارای همسر فاقد کودک یا دارای کودک وابسته (زیر ۷ سال) ساکن در نقاط شهری کشور است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که زنان شاغل فاقد فرزند، ۳ ساعت و ۶ دقیقه دارای یک فرزند وابسته، یک ساعت و ۴۲ دقیقه؛ و دارای ۲ فرزند وابسته، یک ساعت و ۲۹ دقیقه بیشتر از هم‌تایبان غیرشاغل خود کار می‌کنند. در واقع، نتایج نشان می‌دهد که با افزوده شدن بر تعداد فرزندان وابسته از میزان بار مسئولیت مضاعف زنان شاغل نیز کاسته می‌شود.

کلیدواژگان

بار مسئولیت مضاعف، باروری، زنان شاغل و کارمزدی، فرزندان وابسته، فشار نقش، کار غیرمزدی.

مقدمه و طرح مسئله

مسئولیت مضاعف زنان شاغل به واسطه نقش زنان در بازار کار مزدی و وظایف مربوط به امور خانه، خانه‌داری، و فرزندان است. بنستون^۴ در توصیف بار مسئولیت مضاعف زنان شاغل

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد با عنوان «باروری و نابرابری جنسیتی در گذران وقت در ایران» در گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است.

۲. smghazi@ut.ac.ir

۳. nader.mehri@yahoo.com

۴. دانشیار و مدیر گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

۵. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۱

می‌نویسد: «خانه‌داری همواره مسئولیت زنان است. هنگامی که بیرون از خانه کار می‌کنند باید ترتیبی بدهند که هم وظایف شغلی و هم امور خانه روبه‌راه باشد (یا کمکی برای خانه‌داری تدارک ببینند). زنان شاغل، به‌ویژه زنان متأهل بچه‌دار، عملاً دو شغل دارند؛ مشارکت ایشان در بازار کار تنها در صورتی مجاز است که از عهده مسئولیت نخست خود در خانه برآیند... تا زمانی که کار در خانه در زمره تولید خصوصی و مسئولیت زنان شمرده شود، آنان بار کار مضاعف را به دوش خواهند کشید» [۴، ص ۹۴].

برناردز^۱ (۱۳۸۸) بر این باور است که با وجود افزایش فعالیت‌های اقتصادی زنان، بیشتر کارهای خانه (از جمله پخت‌وپز، نظافت، و شست‌وشو) را هنوز زنان انجام می‌دهند. گیدنز^۲ (۱۳۷۶) نیز معتقد است زنان متأهلی که در بیرون از خانه اشتغال دارند کمتر از دیگران کار خانگی انجام می‌دهند، اما به‌رحال آن‌ها تقریباً همیشه بار اصلی مسئولیت مراقبت از خانه را بر دوش می‌گیرند. نتایج بررسی‌ها و مطالعات تجربی نیز این ادعا را تأیید می‌کند؛ مثلاً، نتایج پژوهش میردال^۳ (۱۹۷۷) در فرانسه نشان داد زمانی که زن خانه‌دار بدون فرزند به ۵۶ ساعت کار در خانه نیاز داشت، زن شاغل متأهل بدون فرزند برای همان کار ۴۵٫۵ ساعت لازم داشت. اما باید در نظر داشت که زن شاغل ۳۹٫۱ ساعت نیز خارج از منزل کار کرده و مجموع ساعات کاری او به ۸۴٫۶ ساعت در هفته می‌رسد. زن شاغل متأهل دارای فرزند، کاری را که زن خانه‌دار در مدت‌زمان ۷۳٫۵ ساعت انجام می‌دهد در ۴۴٫۱ ساعت تمام می‌کند، اما چون ۳۸ ساعت کار خارج از منزل انجام می‌دهد، در مجموع ۸۲٫۱ ساعت در هفته کار کرده است و زن شاغل متأهل دارای ۳ فرزند کاری را که زن خانه‌دار در ۷۷٫۷ ساعت انجام می‌دهد در ۴۸٫۳ ساعت به انجام می‌رساند و همراه آن ۳۵٫۲ ساعت کار شغلی انجام می‌دهد [۲، ص ۱۶۰].

مطالعه مک‌گینیتی و راسل^۴ (۲۰۰۸) نیز در ایرلند نشان داد که هرچند ساعات کار خانگی و بچه‌داری در میان زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل کاهش می‌یابد، این کاهش به‌هیچ‌وجه متناسب با ساعاتی نیست که آن‌ها به کار بیرون از خانه در ازای مزد اختصاص می‌دهند. به عبارت دیگر، زنان همچنان علاوه بر اشتغال در بیرون از خانه، بار اصلی مسئولیت کار خانگی را نیز به دوش می‌کشند و این بار مسئولیت در تعطیلات پایان هفته افزایش نیز می‌یابد. بار مسئولیت مضاعف زنان شاغل می‌تواند پیامدهای جمعیت‌شناختی مهمی در خصوص باروری داشته باشد. زنان شاغل بیرون از خانه کار می‌کنند و علاوه بر این، درون خانه نیز مسئولیت کارها با آن‌هاست. ترکیب کارهای خانه با اشتغال به کار در خارج از خانه سبب می‌شود فشار مضاعفی بر این زنان وارد شود که این امر می‌تواند تمایل به فرزندآوری آنان را

-
1. Bernardes
 2. Giddens
 3. Myrdal
 4. McGinnity & Russell

کاهش دهد. زنان شاغل از یک سو با پیش‌بینی میزان ساعات کار اضافی، که در صورت فرزندآوری به آن‌ها تحمیل می‌شود، و از سوی دیگر با پیش‌بینی این موضوع که بخش عمده‌ای از کار خانه با اضافه‌شدن بر تعداد فرزندان بر دوش آن‌ها می‌افتد، ممکن است ترجیح دهند بچه دیگری به جمع خانواده اضافه نکنند. بر این اساس، در این مقاله سعی خواهد شد، با استفاده از داده‌های پیمایش گذران وقت کشور در سال ۱۳۸۷-۱۳۸۸، مدت‌زمانی که زنان شاغل به کار مزدی و غیرمزدی اختصاص می‌دهند محاسبه شود و برای نشان‌دادن شفاف‌تر میزان بار مسئولیت اضافی زنان شاغل، مجموع کاری که زنان شاغل انجام می‌دهند با مدت‌زمانی که زنان غیرشاغل به کار غیرمزدی اختصاص می‌دهند مقایسه شود. برای بررسی تأثیر بار مسئولیت اضافی بر باروری، همه مقایسه‌ها برحسب تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) زنان شاغل و غیرشاغل صورت می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

عموماً استدلال می‌شود که بایستی بین کار مزدی زنان و رفتار باروری آن‌ها رابطه منفی‌ای وجود داشته باشد. در ظاهر، چنین استدلالی، به لحاظ نظری، شگفت‌آور و دور از ذهن به نظر نمی‌رسد؛ کار مزدی زنان و بچه‌آوری اموری ناهمگون‌اند که زنان را با محدودیت در منابع کمیاب نظیر زمان و انرژی مواجه کرده و می‌تواند آن‌ها را از داشتن بچه بیشتر بازدارد [۱۴]. اما به‌رغم چنین استدلالاتی، نتایج یافته‌های تجربی همواره رابطه معکوس بین باروری و اشتغال به کار مزدی را تأیید نمی‌کنند. ویلر^۱ (۱۹۶۹) در این خصوص به نتایج مطالعات صورت‌گرفته در پرو، ترکیه، هند، و مکزیک اشاره می‌کند. نتایج تحقیقات در کشورهای مذکور نشان می‌دهد تفاوت‌های معناداری در رفتار باروری برحسب وضعیت اشتغال زنان وجود ندارد. تحقیقات صورت‌گرفته نه‌فقط همواره رابطه معکوس بین مشارکت زنان در کار مزدی و باروری را نشان نمی‌دهد، بلکه حتی نتایج برخی مطالعات حاکی از آن است که کشورهایی که پایین‌ترین سطح باروری را دارند، پایین‌ترین سطح مشارکت زنان در کار مزدی را نیز دارند و برعکس [۱۴، ۱۵، ۱۸]. ماتزیاک و ویگنولی^۲ (۲۰۰۶) نیز بر این باورند که شواهد و یافته‌های تجربی در سطح خرد درخصوص رابطه بین اشتغال زنان به کار مزدی و باروری به حدی متناقض و تکه‌پاره است که بدون اتخاذ روش‌های ترکیبی، مانند فراتحلیل^۳، فهم جهت و اندازه رابطه بین دو متغیر اگر غیرممکن نباشد، مشکل خواهد بود.

بخشی از این تناقضات ممکن است به نادیده انگاشته‌شدن پیامدهای میزان کار غیرمزدی

1. Weller
2. Matysiak & Vignoli
3. Meta_Analysis

خانه‌داری و بچه‌داری در خانه بر تصمیمات باروری زنان شاغل باشد. درواقع، مطالعاتی که به بررسی تأثیر کار بر باروری زنان علاقه‌مندند معمولاً فقط بر کار مزدی زنان تأکید دارند و کارهای بدون مزد خانگی نیز کاری طاقت‌فرساست و در ترکیب با کار مزدی می‌تواند بر تصمیمات باروری مؤثر باشد. کریج و سیمینسکی^۱ (۲۰۱۰) گزارش کرده‌اند که کار خانگی بیشتری که زنان استرالیایی انجام می‌دهند احتمال آنکه بچه بیشتری داشته باشند کاهش می‌دهد. کوک^۲ از میزان ساعات مراقبت از کودک توسط مردان در ایتالیا و اسپانیا به‌عنوان متغیر مستقل جهت پیش‌بینی احتمال تولد دوم^۳ استفاده کرد. او دریافت که مدت‌زمان بیشتری که توسط پدر به بچه‌داری اختصاص می‌یابد، تولد دوم را تشویق می‌کند [۱۳، ص ۵۵].

ویلر (۱۹۶۹) در تبیین باروری زنان شاغل بر مفهوم جامعه‌شناختی «تعارض نقش» تأکید می‌کند. زنان شاغل در ترکیب کار مزدی و غیرمزدی در خانه با نوعی تعارض نقش مواجه‌اند. عموماً از زنان شاغل انتظار می‌رود علاوه بر کار مزدی به کارهای خانه و امور بچه‌داری نیز رسیدگی کنند. مشارکت آنان در کار مزدی فقط زمانی مجاز شمرده می‌شود که پیش از آن از عهده کار خانه و بچه‌داری برآیند. درواقع، از آنان انتظار می‌رود نقش «زن شاغل» را با نقش «کدبانوی خانه و مادر» ترکیب کنند. اشتغال به کار مزدی نیازمند زمان و انرژی است. زنان شاغل برای تأمین زمان و انرژی مورد نیاز در کار مزدی‌شان ناچارند از مدت‌زمانی که به کار خانگی و بچه‌داری اختصاص می‌دهند بکاهند. درواقع، زنان شاغل در پاسخگویی به انتظارات نقش خود به‌عنوان زن شاغل از یک‌سو و انتظاراتی که از آنان به‌عنوان کدبانوی خانه و مادر می‌رود، با کشمکش و تعارضات نقش مواجه می‌شوند. افزوده‌شدن تعداد فرزندان بر مدت‌زمانی که باید به کارهای خانه اختصاص یابد و بر تعارضات نقشی آنان می‌افزاید. درواقع، به نظر ویلر، منبع اصلی و عمده تعارضات نقشی می‌تواند افزوده‌شدن بر تعداد فرزندان به جمع خانواده باشد.

زنان شاغل برای کاهش این تعارضات نقشی ممکن است انگیزه کمی برای افزودن بر تعداد فرزندان‌شان داشته باشند که این امر باروری آنان را کاهش می‌دهد. مک دونالد^۴ نیز، در تئوری برابری جنسیتی، استدلال می‌کند که در طول قرن بیستم انقلابی در سطوح برابری جنسیتی در نهادهای فردمحور و سطح کلان (جامعه) در کشورهای پیشرفته رخ داده است. این قرن از نقطه‌ای که زنان منزلتی دون‌پایه در نهادهای فردمحور، مانند تحصیلات رسمی و اشتغال در بازار، داشتند آغاز شد و با سطوح بسیار بالایی از برابری جنسیتی فراگیر در این نهادها پایان یافت. سطوح بالای برابری که توسط زنان به‌عنوان افراد کسب شده بود با سطوح پایین برابری

1. Craig & Siminski
2. Cooke
3. second birth
4. McDonald

زنان در نهاد خانواده ترکیب شد. به گونه‌ای که از زنان انتظار می‌رود با تحصیلات بالا و مشارکت در کار مزدی نقش‌های همسری و مادری نیز ایفا کنند. این ناهماهنگی در برابری جنسیتی بین نهادهای فردمحور و خانواده‌محور موجب می‌شود زنان فرزندان کمتری از آنچه واقعاً تمایل دارند بیاورند. نتیجه این امر برای جامعه نرخ بسیار پایین باروری است [۱۶]. ایده نظری تعارض نقش و برابری جنسیتی، به‌طور خلاصه و شفاف، مکانیسمی است که در آن زنان شاغل به دلیل بار مسئولیت اضافی ممکن است فرزند کمتری داشته باشند.

ملاحظات نظری

ایران، در سال‌های اخیر، تحولات و تغییرات قابل ملاحظه‌ای را در عرصه‌های مختلف، به خصوص پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تجربه کرده است که این تحولات بیش از هر چیزی در خصوص وضعیت زنان در جامعه قابل مشاهده است. وضعیت و پایگاه زنان در طول سال‌های اخیر دستخوش تحولات مهمی شده و حضور و مشارکت زنان ایرانی در عرصه عمومی بسیار چشمگیر شده است. همچنین زنان سهم قابل توجهی از اشتغال در کار مزدی را به خود اختصاص داده‌اند؛ هرچند در این خصوص گمانه‌زنی‌ها و برآوردهای مختلف و گاه متناقضی وجود دارد. عباسی شوازی و همکاران (۲۰۰۹) بر این باورند که افزایش سطوح تحصیلی زنان در آموزش عالی با میزان مشارکت آنان در بازار کار همسو نبوده و اشتغال زنان در سال ۲۰۰۰ زیر ۱۵ درصد باقی مانده بود. به‌رغم این، باید توجه داشت که در خصوص ناهمسو بودن میزان تحصیلات زنان و مشارکت آنان در کار مزدی در ایران تردیدهای فراوانی وجود دارد و بسته به اینکه منبع آمارهای مورد استفاده در ارزیابی مشارکت زنان در کار مزدی چه باشد، برآوردها با یکدیگر متفاوت‌اند؛ مثلاً، آمارهای رسمی، مانند سرشماری‌ها، عموماً سطح مشارکت زنان ایرانی در فعالیت‌های اقتصادی را بسیار پایین گزارش می‌کنند. البته عواملی مانند ترس از مالیات، نگاه مردانه به مشاغل، و کار اقتصادی زنان و نادیده‌انگاشتن آن‌ها، هم توسط زنان و هم توسط مأموران آمارگیر، منجر می‌شود آنچه به‌عنوان اشتغال زنان ثبت و گزارش شده بدون تردید کمتر از واقعیت باشد [۵، ص ۱۱].

به تازگی، اقتصاددانان ایرانی در بررسی تحولات اشتغال زنان در ایران با استفاده از مجموعه شاخص‌های توسعه جهانی، که توسط بانک جهانی فراهم شده است، آمار و اطلاعات نرخ‌های مشارکت زنان در نیروی کار را برای ایران، منطقه منا (MENA)^۱، و دنیا استخراج و برآورد کرده‌اند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد کشور ایران با رشدی سریع در افزایش سهم زنان در اشتغال مواجه بوده است؛ به‌طوری‌که این سهم در ایران از رقم ۱۹/۳ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۲۴/۸ درصد در سال ۱۹۹۵ و ۳۳/۸ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته و در این سال به متوسط

1. Middle East and North Africa

جهانی یعنی ۴۰ درصد نزدیک شده است. منا نیز هرچند شاهد رشد فزاینده‌ای در زمینه حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی بوده است، این رشد قابل مقایسه با رشد چشمگیر ایران نیست. بنابراین نتایج حاکی از آن است که طی دو دهه (۱۹۸۵-۲۰۰۵) ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی کشور شاهد افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی بوده است [۹].

به‌رغم رشد سریع مشارکت زنان ایرانی در بازار کار مزدی، نباید از کار غیرمزدی آنان غافل ماند. زنان شاغل نه‌فقط به کار مزدی اشتغال دارند، بلکه مدت‌زمانی را نیز به کار غیرمزدی در خانه اختصاص می‌دهند. این درحالی است که مطالعات اقتصادی و جمعیتی انجام‌شده در زمینه کار زنان فقط کار مزدی را مورد توجه قرار داده و کار غیرمزدی آنان معمولاً نادیده انگاشته می‌شود و یا توجه چندانی به آن نمی‌گردد. در این زمینه، فمینیست‌ها استدلال کرده‌اند که خانه‌داری نیز کار است و باید از همین وجه به آن نگریست [۱، ص ۱۷۱]. این در حالی است که عموماً مادری و کارهای خانه توسط جامعه‌شناسان نادیده انگاشته می‌شده است. گیدنز در این خصوص بحث می‌کند که مطالعه مارکس درباره کار بیگانه شده، کاملاً بر کار کارگر در مؤسسه اقتصادی متمرکز بوده، و بیشتر بحث‌های جامعه‌شناسی صنعتی از آن زمان به بعد از او سرمشق گرفته‌اند که در نتیجه آن کار بی‌مزد به‌ویژه کار زنان در حوزه خانگی تا اندازه زیادی نادیده گرفته شده است [۶]. این در حالی است که او کلی^۱ پیشنهاد مطالعه کار خانگی و کار جسمانی صرف‌شده برای مادری است و کارهای خانه را تقریباً معادل کار جسمانی صرف‌شده برای کارهای مزدی می‌داند. برناردز^۲ نیز بر این باور است که حداقل نیمی از همه درس‌ها و مقالات مربوط به کار باید درباره مادری و کارهای خانه باشد [۳].

پرداخت‌نکردن دستمزد و پاداش عینی برای کار خانه و مادری می‌تواند در درک اینکه چرا این قبیل کارها نادیده انگاشته شده‌اند کمک نماید. درواقع، مردم برای انجام‌دادن کار مشخصی در زمان محدود به محل کار می‌روند و در ساختاری کاملاً شناخته‌شده پاداش و دستمزد دریافت می‌دارند. درحالی که بسیاری از زنان و مادران حجم عظیمی از کارهای نامشخص را در زمانی نامحدود برعهده می‌گیرند، بدون اینکه اجر و مزد روشن و مشخصی دریافت دارند. این موضوع می‌تواند نقش مهمی در به حاشیه رانده شدن و نادیده‌انگاشتن کار خانه و مادری بازی کرده باشد. آبوت و والاس^۳ (۱۳۸۰) بر این باورند که نقشی که زنان در خانه ایفا می‌کنند برای درک جایگاه زنان و نقش آنان در بازار کار اهمیت اساسی دارد، ولی فقط در سال‌های اخیر است که خانه‌داری موضوع بررسی جدی دانشگاهی قرار گرفته است. برخی معتقدند که ورود لوازم خانگی به میزان قابل توجهی از میزان کار خانگی زنان کاسته است. اما باید توجه داشت که به‌رغم ورود لوازم خانگی از قبیل ماشین لباسشویی، جاروبرقی، و... به عرصه خانواده هرچند

1. Oakley
2. Bernardes
3. Abbott & Wallace

برخی از کارهای سنگین تر حذف شده‌اند، به جای آن‌ها وظایف جدیدی جایگزین شده‌اند. گیدنز (۱۳۷۶) در این خصوص معتقد است مقدار زمانی که زنان بریتانیایی، که شاغل مزدبگیر نیستند، صرف امور خانگی می‌کنند در طول نیم‌قرن گذشته کاملاً ثابت مانده است. وسایل خانگی برخی از کارهای سنگین تر را حذف کرده است، اما به جای آن‌ها وظایف جدیدی به وجود آمده‌اند. زمانی که صرف نگهداری از کودکان، خرید برای رفع نیازمندی‌های خانه، و تهیه غذا می‌شود، همگی افزایش یافته‌اند. در خصوص نشان‌دادن سختی کارهای بدون مزد خانگی، اکلی در گزارش خود با چهل مادر ۲۰ تا ۳۰ ساله مفصلاً گفت‌وگو کرد. بیشتر آن‌ها صددرصد خانه‌دار بودند و نیمی از آنان شوهری از طبقه کارگر و نیمی دیگر از طبقه متوسط داشتند. زنان خانه‌داری را با اصطلاحاتی توصیف می‌کردند که کارگران خط تولید برای توصیف کار خود به کار برده‌اند و حتی میزان یکنواختی و تکه‌تکه بودن وظایف و سرعت بیش از حدی که درباره کار خود گزارش می‌دادند از بعضی کارگران خط مونتاژ بیشتر بود (۱، ص ۱۷۸).

مادری کردن نیز به نوبه خود کار دشواری است. کودکان به توجه و مراقبت دائم نیاز دارند و کار عموماً در تنهایی انجام می‌شود. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت کاری که صرف مراقبت از فرزندان و امور منزل می‌شود نه فقط کار است، بلکه کاری تمام‌عیار است. برناردز (۱۳۸۸) توصیه می‌کند که بایستی برای آن الویتی کمابیش معادل سایر انواع کارها قائل شد.

روش‌شناسی تحقیق

در این پژوهش، از تحلیل ثانویه^۱ داده‌های گذران وقت استفاده شده است. این پیمایش در نقاط شهری کشور در دو سال پی‌درپی و در چهار فصل متممادی در آذر و اسفند ۱۳۸۷ و خرداد و شهریور ۱۳۸۸ توسط مرکز آمار ایران اجرا شده است. روش نمونه‌گیری به کاررفته در آن روش نمونه‌گیری احتمالی است. جامعه آماری تحقیق حاضر همه زنان شاغل و غیرشاغل دارای همسر فاقد کودک یا دارای کودک وابسته (زیر ۷ سال) ساکن در نقاط شهری کشور است. بنابراین، از همه خانوارهای نمونه پیمایش گذران وقت استفاده نشده است. حجم نمونه برای زنان شاغل دارای همسر و فاقد کودک وابسته یا دارای کودک وابسته ۳۲۴ نفر و برای هم‌تایان آن‌ها از بین زنان غیرشاغل ۲۷۲۳ نفر است. ساختار داده‌های پیمایش گذران وقت به نحوی است که امکان آزمون مستقیم تئوری تعارض نقش وجود ندارد، اما با روش پیشنهادی رایت^۲ (۲۰۰۷) می‌توان به‌طور غیرمستقیم این تئوری را آزمود. درواقع، شیوه کار بدین ترتیب خواهد بود که به جای بررسی تأثیر میزان بار مسئولیت اضافی زنان شاغل بر باروری، میزان تغییر (افزایش یا کاهش) در میزان کار مزدی و غیرمزدی زنان شاغل به واسطه اضافه‌شدن بر تعداد فرزندان بررسی می‌شود. به

1. secondary analysis
2. Wright

زبان ساده‌تر، میزان تغییر ساعات اختصاص داده شده به کار خانهداری و بچه‌داری با اضافه‌شدن فرزند دیگر به جمع خانواده بررسی خواهد شد که نتایج به‌دست آمده می‌تواند آزمون غیرمستقیم چارچوب نظری مقاله تلقی شود. به عبارت دیگر، در این مقاله تعداد ساعاتی که زن شاغل و غیرشاغل در طول یک شبانه‌روز به کار مزدی و کار بدون مزدی (خانهداری و بچه‌داری) اختصاص می‌دهند محاسبه شده و بر اساس تعداد فرزندان وابسته‌شان (زیر ۷ سال) مقایسه می‌شود. بدین ترتیب، در این مقاله این موضوع که با افزایش تعداد فرزندان وابسته در خانوار میزان کار مزدی و غیرمزدی زنان شاغل به چه نحو تغییر می‌کند، بررسی می‌شود.

یافته‌های تحقیق

۱. یافته‌های توصیفی

در بخش یافته‌های توصیفی، برخی ویژگی‌های مهم نمونه تحقیق مانند توزیع سنی، مدرک تحصیلی، و تعداد زنان برحسب تعداد فرزندان وابسته به تفکیک زنان شاغل و غیرشاغل ارائه شده است.

جدول ۱. توزیع نمونه برحسب ویژگی‌های جمعیتی-اجتماعی به تفکیک وضعیت اشتغال

| متغیر | ارزش | | زنان شاغل | | زنان غیرشاغل | |
|----------------------------------|-----------------------|---------|-----------|---------|--------------|---------|
| | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی |
| سن | کمتر از ۲۰ سال | ۷ | ۲,۲ | ۱۵۲ | ۵,۶ | |
| | ۲۰ تا ۲۹ سال | ۱۳۷ | ۳۹,۲ | ۱۳۹۴ | ۵۱,۲ | |
| | ۳۰ تا ۳۹ سال | ۱۵۸ | ۴۸,۸ | ۴۳۸ | ۱۶,۱ | |
| | ۴۰ تا ۴۹ سال | ۱۶ | ۴,۹ | ۱۲۶ | ۴,۶ | |
| | ۵۰ تا ۵۹ سال | ۱۰ | ۳,۱ | ۲۱۳ | ۷,۸ | |
| | ۶۰ تا ۶۹ سال | ۴ | ۱,۲ | ۲۳۹ | ۸,۸ | |
| | ۷۰ و بیشتر | ۲ | ۰,۶ | ۱۶۱ | ۵,۹ | |
| مدرک تحصیلی | سوادآموزی و غیررسمی | ۳ | ۳ | ۵۲ | ۲,۳ | |
| | ابتدایی | ۱۸ | ۵,۸ | ۴۸۱ | ۲۱,۱ | |
| | راهنمایی | ۱۸ | ۵,۸ | ۴۲۹ | ۱۸,۸ | |
| | متوسطه و دیپلم | ۴۶ | ۱۴,۸ | ۷۵۸ | ۳۲,۲ | |
| | پیش‌دانشگاهی | ۲۱ | ۶,۸ | ۲۲۲ | ۹,۷ | |
| | فوق دیپلم | ۴۷ | ۱۵,۲ | ۹۴ | ۴,۱ | |
| | لیسانس | ۱۴۵ | ۴۶,۸ | ۲۳۷ | ۱۰,۴ | |
| تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) | فوق لیسانس و دکتری | ۱۲ | ۳,۹ | ۸ | ۰,۴ | |
| | فاقد فرزند وابسته | ۱۰۷ | ۳۳ | ۱۳۱۵ | ۴۴,۶ | |
| | دارای یک فرزند وابسته | ۱۷۳ | ۵۳,۴ | ۱۱۴۸ | ۴۲,۲ | |
| | دارای ۲ فرزند وابسته | ۴۴ | ۱۳,۶ | ۳۶۰ | ۱۳,۲ | |
| جمع | ۳۲۴ | ۱۰۰ | ۲۷۲۳ | ۱۰۰ | | |

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، دامنه سنی نمونه تحقیق گروه‌های سنی متنوعی را از ۲۰ سال و کمتر از آن (۷ مورد، ۲/۲ درصد برای زنان شاغل و ۱۵۲ مورد، ۵/۶ درصد برای زنان غیرشاغل) تا ۷۰ سال و بالاتر از آن (۲ مورد، ۰/۶ درصد برای زنان شاغل و ۱۶۱ مورد، ۵/۹ درصد برای زنان غیرشاغل) را دربرمی‌گیرد. برای زنان شاغل بیشترین تعداد نمونه تحقیق مربوط به گروه سنی ۳۰-۳۹ سال با ۱۵۸ مورد (۴۸/۸ درصد) و برای زنان غیرشاغل مربوط به گروه سنی ۲۰-۲۹ سال با ۱۳۹۴ مورد (۵۱/۲ درصد) است. از نظر مدرک تحصیلی، بیشتر زنان شاغل دارای مدرک لیسانس با ۱۴۵ مورد (۴۶/۸ درصد) و زنان غیرشاغل عمدتاً دارای مدرک تحصیلی متوسطه و دیپلم‌اند (۷۵۸ مورد، ۳۲/۲ درصد). در سطوح بسیار بالای تحصیلی، زنان شاغل غلبه بیشتری از نظر مدرک تحصیلی بر زنان غیرشاغل دارند؛ به‌طوری‌که ۱۲ مورد (۳/۹ درصد) از زنان شاغل مدرک فوق لیسانس و دکتری دارند، درحالی‌که زنان غیرشاغلی که این مدرک را دارند ۸ مورد (۰/۴ درصد) هستند. توزیع نمونه برحسب تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) نیز نشان می‌دهد که زنان شاغل فاقد فرزند ۳۳ درصد، دارای یک فرزند وابسته ۵۳/۴ درصد، و دارای ۲ فرزند وابسته ۱۳/۶ درصد از نمونه را تشکیل می‌دهند و زنان غیرشاغل فاقد فرزند ۴۴/۶ درصد، دارای یک فرزند وابسته ۴۲/۲ درصد، و دارای ۲ فرزند وابسته ۱۳/۲ درصد از نمونه را به خود اختصاص می‌دهند.

۲. یافته‌های تبیینی

در بخش تبیینی، تمرکز اصلی بر به تصویر کشیدن نابرابری در گذران وقت در کارخانه‌داری و بچه‌داری بر اساس تعداد فرزندان وابسته (زیر ۷ سال) بین زنان شاغل و غیرشاغل است. برای نشان دادن تفاوت در زمان اختصاص داده شده در فعالیت‌های مذکور، زمان سپری‌شده توسط زنان شاغل و غیرشاغل به صورت ساعت و دقیقه به تفکیک تعداد فرزندان وابسته محاسبه شده، سپس مدت‌زمان سپری‌شده توسط زنان شاغل از زمان سپری‌شده توسط زنان غیرشاغل کم شده است. تفاوت‌های به‌دست آمده تفاوت در گذران وقت را در فعالیت مورد نظر نشان می‌دهد. در همه تحلیل‌ها، زمان‌های منفی به معنی آن است که مدت‌زمانی که زنان غیرشاغل به فعالیت‌های مذکور اختصاص می‌دهند از زنان شاغل بیشتر است. همه زمان‌های اختصاص داده شده به صورت روزانه ارائه شده است.

۱.۲. مقایسه میانگین روزانه ساعات اختصاص داده شده به کارخانه‌داری توسط زنان شاغل و

غیرشاغل برحسب تعداد فرزند وابسته (زیر ۷ سال) در خانواده

با افزایش تعداد فرزندان زیر ۷ سال در خانواده، میانگین ساعات اختصاص داده شده به کارخانه‌داری برای مادران شاغل و غیرشاغل افزایش می‌یابد، اما در همه موارد میزان ساعتی که

زنان شاغل به کار خانهداری اختصاص می‌دهند از زنان غیرشاغل کمتر است؛ به طوری که زنان شاغل بدون فرزند، ۳:۳۲ دقیقه از وقت خود را به کار خانهداری اختصاص می‌دهند که ۱:۴۰ دقیقه کمتر از زنان غیرشاغل است. مادران شاغل با افزودن یک فرزند به جمع خانواده، به طور متوسط، روزانه ۱۸ دقیقه به کار خانهداری می‌افزایند که این افزایش برای مادران غیرشاغل ۱۴ دقیقه است. با اضافه شدن فرزند دوم دوباره بر میزان کار خانهداری زنان شاغل ۵ دقیقه افزوده شده و مدت زمان کار آنان به ۳ ساعت و ۵۵ دقیقه می‌رسد. مادران غیرشاغل دارای ۲ فرزند وابسته، یک ساعت و ۵۴ دقیقه بیشتر از مادران شاغل به کار خانهداری می‌پردازند. در مجموع، متوسط مدت زمان کار خانهداری زنان شاغل ۳ ساعت و ۵۴ دقیقه و متوسط کار خانهداری زنان غیرشاغل ۵ ساعت و ۲۳ دقیقه است. هرچند مادران شاغل مدت بسیار کمتری به کار خانهداری اختصاص می‌دهند، باید توجه داشت که این بدین معنی نیست که آنان کار خانهداری خود را نیمه تمام رها می‌کنند، بلکه بدین معنی است که کار خانهداری خود را در مدت زمان کمتری نسبت به زنان غیرشاغل به اتمام می‌رسانند.

جدول ۲. توزیع تعداد ساعات اختصاص داده شده به کار خانهداری

توسط زنان شاغل و غیرشاغل بر اساس تعداد فرزندان

| رتبه فرزند | میانگین روزانه ساعات اختصاص داده شده به کار خانهداری | |
|------------|--|-----------------------------|
| | زنان شاغل دقیقه: ساعت | زنان غیرشاغل دقیقه: ساعت |
| فاقد فرزند | ۰۳:۳۲ | ۰۵:۱۲ |
| ۱ | ۰۳:۵۰ | ۰۵:۲۶ |
| ۲ | ۰۳:۵۵ | ۰۵:۴۹ |
| میانگین کل | ۰۳:۵۴ | ۰۵:۲۳ |

$F=168, Sig=0.000, ES=0.053$

مقدار آماره F نیز، که برای نشان دادن معناداری تفاوت گروه‌ها استفاده می‌شود، در زیر جدول گزارش شده است. این آماره به لحاظ آماری معنادار است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت تفاوت بین مدت زمان اختصاص داده شده به کار خانهداری، بر حسب تعداد فرزندان وابسته، بین زنان شاغل و غیرشاغل ناشی از شانس و تصادف نیست و واقعاً در جامعه آماری وجود دارد. مقدار اندازه اثر نیز نشان می‌دهد شاغل بودن یا نبودن زنان حدود ۵ درصد از واریانس متوسط مدت زمانی را که آنان به کار خانهداری اختصاص می‌دهند تبیین می‌کند.

۲.۲. مقایسه میانگین روزانه ساعات اختصاص داده شده به کار بچه‌داری توسط زنان شاغل و

غیرشاغل بر حسب تعداد فرزند وابسته (زیر ۷ سال) در خانواده

هرچند بین میانگین روزانه ساعات اختصاص داده شده به کار بچه‌داری توسط زنان شاغل و

غیرشاغل تفاوت‌هایی ملاحظه می‌شود، میزان و شدت این تفاوت‌ها، چه به لحاظ آماری و چه به لحاظ مقدار، همانند کارخانه‌داری نیست. مادران شاغلی که یک فرزند وابسته دارند، روزانه ۱:۱۶ دقیقه از وقتشان را به کار مراقبت از کودک اختصاص می‌دهند که ۲۲ دقیقه از مادران غیرشاغل کمتر است. افزایش تعداد فرزندان به ۲ فرزند، به کار مادران شاغل در مراقبت از کودک ۳۰ دقیقه می‌افزاید؛ به طوری که مادران شاغلی که ۲ فرزند وابسته دارند ۱:۴۶ دقیقه از وقتشان را به کار بچه‌داری اختصاص می‌دهند. در مجموع، می‌توان گفت تفاوت‌ها به لحاظ اندازه چندان قابل ملاحظه نیست. این یافته بیانگر آن است که نوعی همگرایی در زمینه مدت‌زمان اختصاص داده شده به کار بچه‌داری بین زنان شاغل و غیرشاغل وجود دارد یا به زبان ساده‌تر مادران شاغل مدت‌زمان نسبتاً مشابهی را برای مراقبت از کودک اختصاص می‌دهند؛ درحالی‌که تفاوت کارخانه‌داری مادران شاغل با غیرشاغل بسیار بیشتر است. در واقع به نظر می‌رسد مادران شاغل برای کاهش فشار بار مضاعف از مدت‌زمان اختصاص داده شده به کار مادری نمی‌کاهند، بلکه کارخانه‌داری را در مدت‌زمان بسیار کمتری از زنان غیرشاغل به انجام می‌رسانند.

جدول ۳. توزیع تعداد ساعات اختصاص داده شده به کار بچه‌داری

توسط زنان شاغل و غیرشاغل بر اساس تعداد فرزندان

| رتبهٔ فرزند | میانگین روزانهٔ ساعات اختصاص داده شده به کار بچه‌داری | |
|-------------|---|-----------------------------|
| | زنان شاغل دقیقه: ساعت | زنان غیرشاغل دقیقه: ساعت |
| فایده فرزند | ۰:۰۰ | ۰:۰۰ |
| ۱ | ۰۱:۱۶ | ۰۱:۳۸ |
| ۲ | ۰۱:۴۶ | ۰۱:۵۱ |
| میانگین کل | ۰۱:۳۹ | ۰۲:۱۳ |

$$F=1/432, \text{Sig}=0/332, \text{ES}=0/003$$

آمارهٔ F نیز به لحاظ آماری غیرمعنادار بوده و اندازهٔ اثر نیز نزدیک به صفر است. این نتایج نیز نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین مدت‌زمان اختصاص داده شده به کار بدون مزد مراقبت از کودک برحسب وضعیت اشتغال زنان وجود ندارد.

۳.۲. میانگین روزانهٔ ساعات اختصاص داده شده به کار مزدی توسط زنان شاغل برحسب

تعداد فرزند وابسته (زیر ۷ سال) در خانواده

زنان شاغل فاقد فرزند، ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه از وقتشان را به کار مزدی اختصاص می‌دهند و داشتن یک کودک وابسته سبب می‌شود که آنان برای جبران زمان و کاهش فشار ناشی از اضافه‌شدن فرزند وابسته به جمع خانواده از مدت‌زمان کار مزدی خود بکاهند؛ به طوری که مادر شاغل دارای یک فرزند وابسته، ۴ ساعت و ۳۴ دقیقه از وقتش را به کار مزدی اختصاص می‌دهد.

مادران شاغلی که دو فرزند زیر ۷ سال دارند، ۴ ساعت و ۲۲ دقیقه از وقتشان را به کار مزدی اختصاص می‌دهند. هرچند با افزوده شدن فرزند وابسته دوم به جمع خانواده میزان کار مزدی برای مادران کاهش می‌یابد، این کاهش قابل مقایسه با زمانی که یک فرزند وابسته به جمع خانواده افزوده می‌شود نیست. تغییر وضعیت از صفر فرزند به یک فرزند وابسته منجر به کاهش ۱ ساعت و ۱۵ دقیقه در کار مزدی می‌شود؛ در حالی که تغییر وضعیت از تک‌فرزندی به دوفرزندی فقط منجر به کاهش ۱۲ دقیقه‌ای در کار مزدی می‌شود. در اینجا، متغیرهای دیگری مانند کمک و نگهداری فرزند اول از فرزند دوم یا کمک‌هایی که مادر ممکن است از نهادهای مراقبتی رسمی و غیررسمی دریافت دارد می‌تواند وجود داشته باشند. علاوه بر این، میزان تجربه مادر در نگهداری از فرزند او را قادر می‌سازد در مدت‌زمان کمتری از تعداد فرزندان بیشتری مراقبت کند.

جدول ۴. توزیع تعداد ساعات اختصاص داده شده به کار مزدی توسط

زنان شاغل و غیرشاغل بر اساس تعداد فرزندان

| رتبه فرزند | زنان شاغل دقیقه: ساعت | زنان غیرشاغل دقیقه: ساعت | تفاوت دقیقه: ساعت |
|------------|--------------------------|-----------------------------|----------------------|
| فاقد فرزند | ۰۵:۴۹ | ۰۰:۰۰ | ۰۵:۴۹ |
| ۱ | ۰۴:۳۴ | ۰۰:۰۰ | ۰۴:۳۴ |
| ۲ | ۰۴:۲۲ | ۰۰:۰۰ | ۰۴:۲۲ |
| میانگین کل | ۰۴:۵۸ | ۰۰:۰۰ | ۰۴:۵۸ |

$F=4890$, $Sig=0.000$, $ES=0.616$

آماره F با مقدار ۴۸۹۰ واحد و در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان به لحاظ آماری معنادار است. حدود ۶۱ درصد از واریانس تفاوت کار مزدی زنان شاغل با زنان غیرشاغل در سطوح مختلف رتبه فرزندان زیر ۷ سال به وسیله وضعیت اشتغال مادر تبیین می‌شود که به لحاظ آماری رقم قابل توجهی است.

۴.۲. بار مسئولیت مضاعف زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل

مفهوم «فشار مضاعف» اشاره به فشار کاری است که بر دوش زنان شاغل قرار دارد. در واقع، زنان شاغل علاوه بر اشتغال در خارج از خانه، بار کارهای منزل و مادری را نیز به دوش می‌کشند. در جدول ۵، میزان فشار مضاعف زنان شاغل به صورت کمی و در واحدهای زمانی نشان داده شده است. با احتساب کار مزدی و کار خانه‌داری، زنان شاغل بدون فرزند روزانه ۹ ساعت و ۲۶ دقیقه کار می‌کنند که ۳ ساعت و ۶ دقیقه بیشتر از زنان غیرشاغل بدون فرزند است. با افزودن بر تعداد فرزندان وابسته به جمع خانواده بر میزان کل کار زنان شاغل و غیرشاغل نیز افزوده می‌شود؛ به طوری که مجموع کار مادران شاغل با افزودن یک فرزند وابسته به جمع خانواده از ۹ ساعت و

۲۶ دقیقه به ۹ ساعت و ۴۰ دقیقه و با در نظر گرفتن فرزند دوم به ۱۰ ساعت و ۲ دقیقه افزایش می‌یابد. این افزایش برای زنان غیرشاغل بیشتر از زنان شاغل است، اما در همه رتبه‌های فرزند وابسته، مقدار کل کاری که زنان شاغل انجام می‌دهند (منظور جمع کار مزدی و غیرمزدی است) همواره بیشتر از مقدار کل کاری است که زنان غیرشاغل انجام می‌دهند؛ به طوری که زنان شاغل فاقد فرزند ۳ ساعت و ۶ دقیقه، دارای یک فرزند وابسته ۱ ساعت و ۴۲ دقیقه، و دارای ۲ فرزند وابسته ۱ ساعت و ۲۹ دقیقه بیشتر از هم‌تایان غیرشاغل خود کار می‌کنند.

درواقع، از این یافته‌ها می‌توان این‌گونه استنباط کرد که زنان شاغل با مدیریت زمان سعی می‌کنند بر تعارض نقشی که مادربودن بر آن‌ها تحمیل می‌کند فایق آیند و تا جایی که امکان دارد از بار مسئولیت مضاعف خود بکاهند. این مدیریت زمان می‌تواند به شکل‌های مختلفی، مانند استفاده از منابع حمایتی رسمی و غیررسمی، انجام شود. نسل‌های گذشته زنان به‌طور متوسط تعداد فرزندان بیشتری به دنیا آورده‌اند و معمولاً به کار مزدی نیز اشتغال نداشته و ندارند. این افراد می‌توانند به‌عنوان منبع مهمی در حمایت غیررسمی به حساب آیند و احتمالاً مادران شاغلی که نسل‌های جوان‌تر محسوب می‌شوند در این خصوص روی این منابع بیشتر از مادران غیرشاغل حساب باز می‌کنند.

جدول ۵. توزیع تعداد ساعات اختصاص داده شده به کار مزدی، کار خانه‌داری، و بچه‌داری توسط زنان شاغل و غیرشاغل بر اساس تعداد فرزندان وابسته

| رتبه فرزند | میانگین روزانه ساعات اختصاص داده شده به کار مزدی، خانه‌داری، و بچه‌داری | |
|------------|---|-----------------------------|
| | زنان شاغل دقیقه: ساعت | زنان غیرشاغل دقیقه: ساعت |
| فاقد فرزند | ۰۹:۲۶ | ۰۶:۲۰ |
| ۱ | ۰۹:۴۰ | ۰۷:۵۸ |
| ۲ | ۱۰:۰۲ | ۰۸:۳۳ |
| میانگین کل | ۰۹:۳۸ | ۰۷:۱۹ |

$$F=209, \text{Sig}=0.000, \text{ES}=0.064$$

آماره F نیز با ۲۰۹ واحد در سطح بیش از ۹۹ درصد به لحاظ آماری معنادار است و بیش از ۶ درصد واریانس تفاوت مدت‌زمانی که زنان شاغل و غیرشاغل در رتبه‌های مولید مختلف به کار مزدی و غیرمزدی اختصاص می‌دهند توسط وضعیت اشتغال آنان تبیین می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

به‌طور معمول، کارهای بدون مزد خانه‌داری و بچه‌داری به لحاظ اجتماعی کارهایی زنانه و کارهای مزدی کارهایی مردانه شناخته می‌شوند. اما در سال‌های اخیر، ورود دختران به

دانشگاه‌ها و حضور آنان در بازار کارِ مزدی به میزان قابل توجهی رشد داشته است. هرچند آمارها در این خصوص بسیار ضد و نقیض است و ممکن است توافق همگانی در خصوص آن وجود نداشته باشد، نمی‌توان در این امر شک کرد که تمایل زیادی برای حضور در بازار کارِ مزدی دارند. امروزه مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و مزدی بیشتر شده است. ورود مادر یا همسر خانواده به بازار کارِ مزدی لزوماً کلیشه‌های جنسیتی غالب در جامعه را تغییر نمی‌دهد و از آنان انتظار می‌رود به کار بدون مزد در امور خانه نیز بپردازند و مسئولیت اصلی خود را در قبال وظایفی که به‌طور معمول مسئول آن هستند، مانند گذشته، انجام دهند و فعالیت آن‌ها در کارِ مزدی فقط زمانی مجاز شمرده می‌شود که از عهده کارهای بدون مزد خانه‌داری و فرزندداری نیز برآیند و قادر باشند مجموع این کارها را باهم ترکیب کنند. مادر یا زن شاغل برای کاهش فشار این نقش سه راه عمده پیش پای خود می‌بیند؛ ترک کار، اجتناب از آوردن فرزند بیشتر، و مدیریت زمان و استفاده از منابع حمایتی رسمی و غیررسمی. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد برخلاف ادبیات تحقیقی جافتاده‌ای که در زمینه بار مسئولیت مضاعف زنان و پیامدهای آن بر باروری وجود دارد، لزوماً اشتغال به کارِ مزدی سبب نمی‌شود مادران شاغل با بار مسئولیت مضاعف بیشتری مواجه شوند. در واقع هرچند آن‌ها مدت‌زمان بیشتری نسبت به مادران غیرشاغل کار می‌کنند، با افزودن بر تعداد فرزندان وابسته از بار مسئولیت مضاعف آنان در مقایسه با مادران غیرشاغل کاسته می‌شود.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که با احتساب کارِ مزدی، کارِ خانه‌داری، و بچه‌داری زنان شاغل بدون فرزند روزانه ۹ ساعت و ۲۶ دقیقه کار می‌کنند که ۳ ساعت و ۶ دقیقه بیشتر از زنان غیرشاغل بدون فرزند است. با افزوده شدن بر تعداد فرزندان وابسته به جمع خانواده بر میزان کل کار زنان شاغل و غیرشاغل نیز افزوده می‌شود؛ به‌طوری‌که مجموع کار مادران شاغل با افزوده شدن یک فرزند وابسته به جمع خانواده، از ۹ ساعت و ۲۶ دقیقه به ۹ ساعت و ۴۰ دقیقه و با در نظر گرفتن فرزند دوم به ۱۰ ساعت و ۲ دقیقه افزایش می‌یابد که افزایش بسیار ناچیزی است. افزوده شدن بر تعداد فرزندان بر کارِ خانه‌داری و بچه‌داری زنان غیرشاغل نیز می‌افزاید. این افزایش برای زنان غیرشاغل بسیار بیشتر از زنان شاغل است، اما در همه رتبه‌های فرزند وابسته مقدار کاری که زنان شاغل انجام می‌دهند همواره بیشتر از مقدار کاری است که زنان غیرشاغل انجام می‌دهند؛ به‌طوری‌که زنان شاغل فاقد فرزند ۳ ساعت و ۶ دقیقه، دارای یک فرزند وابسته یک ساعت و ۴۲ دقیقه و دارای ۲ فرزند وابسته یک ساعت و ۲۹ دقیقه بیشتر از هم‌تایان غیرشاغل خود کار می‌کنند.

این یافته بیانگر آن است که با افزوده شدن بر تعداد فرزندان بر میزان کار زنان شاغل به میزان کمی افزوده می‌شود و از سوی دیگر در مقایسه با زنان غیرشاغل بار مسئولیت مضاعف نه‌فقط افزایش نمی‌یابد، بلکه روند کاهشی به خود می‌گیرد. در این خصوص، می‌توان نتیجه گرفت که

مادران شاغل برای مبارزه با بار مسئولیت مضاعف نوعی مدیریت زمان را اتخاذ می‌کنند و به احتمال زیاد از منابع حمایتی غیررسمی بیشتر از زنان غیرشاغل بهره می‌برند. هرچند در ظاهر با افزوده شدن بر تعداد فرزندان وابسته به جمع خانواده بر مدت زمان کاری (بامزد و بی‌مزد) زنان شاغل و غیرشاغل افزوده می‌شود و تفاوت در مدت زمان کار بین این دو گروه رو به کاهش می‌گذارد، باید توجه داشت که احتمالاً زنان شاغل با فشار و سختی بیشتری در کارها مواجه باشند. فراغت زمانی زنان غیرشاغل قطعاً بیشتر از فراغت زمانی زنان شاغل در انجام دادن امور خانه‌داری و بچه‌داری است. موارد این‌چنینی در این پژوهش به دلیل فقدان داده بررسی نشده‌اند، اما می‌توانند بسیار مهم‌تر از مدت زمان مطلق افزایش کار ناشی از افزوده شدن فرزندان نیز باشند. تا آنجا که به پژوهش حاضر مربوط می‌شود، می‌توان گفت کار مزدی مادر لزوماً با افزایش باروری او متعارض نیست و حداقل به لحاظ مدت زمان اختصاص داده شده به کار مزدی و غیرمزدی، افزوده شدن بر تعداد فرزندان بر بار مسئولیت مضاعف زنان شاغل به میزان زیادی نمی‌افزاید.

باید توجه داشت که سیاست‌های افزایش باروری از سیاست‌های کاهنده پیچیدگی‌های بیشتری دارند و این تصور که تجربه موفق ایران در جهت کاهش باروری با همان سرعت می‌تواند در جهت افزایش آن نیز عمل کند اشتباه است. سیاست‌های افزایش باروری بسیار پرهزینه‌تر بوده و چنانچه این سیاست‌ها به موقع و به درستی اجرا نشوند، هزینه‌های آن به چند برابر افزایش می‌یابد. سیل عظیم حضور زنان در آموزش عالی در آینده‌ای نه‌چندان دور احتمالاً وارد کار مزدی شده و سهم بیشتری از بازار کار را نسبت به گذشته به خود اختصاص خواهد داد. بعید است تأکید دولت بر سیاست‌های نقدی در راستای افزایش باروری جذابیتی برای زنان تحصیل‌کرده کنونی و احتمالاً شاغل آینده داشته باشد. توجه دولت بایستی به بار مضاعف کاری باشد که زنان شاغل بر دوش می‌کشند. در این زمینه، تشویق دولت برای مشارکت مردان در کارهای خانه و بچه‌داری و حمایت از مراکز مراقبت و نگهداری رسمی از کودکان در محل کار زنان شاغل، به‌رغم زمان‌بر و پرهزینه بودن، می‌تواند نقش مهمی را در افزایش تمایل زنان شاغل به بچه‌آوری ایفا کند.

منابع

- [۱] آبوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- [۲] اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۳] برناردز، جان (۱۳۸۸). *درآمدی به مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، چ ۲، تهران: نی.
- [۴] تانگ، رزمی (۱۳۸۷). *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- [۵] کار، مهرانگیز (۱۳۸۴). *زنان در بازار کار ایران*، چ ۳، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۶] گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۳، تهران: نی.

- [۷] مرکز آمار ایران (۱۳۸۷). مجموعه مدارک طرح آمارگیری گذران وقت سال ۱۳۸۷، کدسند: ۲۱-۰۳-WI-۰۵-۵۰۰.
- [۸] مرکز آمار ایران (؟). طبقه‌بندی فعالیت‌ها برای آمارهای گذران وقت در ایران براساس ICATUS. قابل دسترس در:
<http://www.amar.org.ir/Upload/Modules/Contents/asset0/icatuc.pdf> [۱۳۹۱/۸/۲۰]
- [۹] مهرگان، نادر؛ موسائی، میثم؛ رضایی، روح‌الله (۱۳۹۰). «تحولات اشتغال زنان در ایران با استفاده از تحلیل انتقال- سهم»، فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۱۱، ش ۴۰، ص ۹۳-۱۰۵.
- [۱۰] مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۹۲). آمار دانشجویان در مراکز آموزش عالی کشور، قابل دسترس در:
<http://www.irphe.ir/FA/Statistics/Stat-1386-87/EnrolmentTABLES/1-2.pdf>
[۱۳۹۲/۳/۵]
- [11] Abbasi _Shavazi, M.J. & McDonald, P. and Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer: Sciences+Business.
- [12] Craig, L. and Siminski, P. (2010). «Men's Housework Women's Housework, and Second Births in Australia», *Social Politics: International Studies in Gender, State and Society* - Volume 17, No. 2, p 235.
- [13] Gigi, L. (2007). *How Does Gender Equity Affect Fertility in Hong Kong?* Unpublished Doctoral Dissertation. University of Hong Kong.
- [14] Matysiak, A. and Mynarska, M. (2009). «Women's Attitudes towards competing Careers: Can Public Policies increase Fertility and Women's Labor Force Participation in Poland?», Extended abstract for the IUSSP Conference, Marrakech 27 September – 2 October 2009 Session 132: The Impact of Policies on Fertility and Female Employment, p 414-426.
- [15] Matysiak A. and D. Vignoli. (2008). «Fertility and women's employment: A meta-analysis», *European Journal of Population*, 24(4): p 363–384.
- [16] McDonald, P (2000a). «Gender Equity in Theories of Fertility Transition», *Population and Development Review*, 26, (3), p 427-439.
- [17] McGinnity, F. and Russell, H (2008). *Gender Inequality in Time Use: The Distribution of Caring, Housework and Employment among Woman and Men in Ireland*. Ireland, Brunswick Press.
- [18] Mishra, V. & Nielsen, I. and Smyth, R. (2009). «On the Relationship between Female Labor Force Participation and Fertility in G7 Countries: Evidence from Panel Co-integration and Granger Causality», *Empir Econ*, 38: p 361–372.
- [19] Weller, R. H. (1969). «Role Conflict and Fertility», *Social and Economic Studies*, Vol. 18, No. 3, p 263-272.
- [20] Wright, P (2007). «Family Size and the Gendered Division of Unpaid Work: Implication for Fertility Decision in Australia», *Australian Journal of Social Issues*, Vol.42, No.4, p 513-443.